

## دن کیشوت اولین کتابی بود که بارها خواندم و لذت بردم

لیلی کلاستان  
مدیر گالری کلاستان

همیشه وقتی به بهترین و تأثیرگذارترین کتابی که خوانده‌ام فکر می‌کنم، پیش از هر نامی، نام دن کیشوت سروانتس پیش می‌آید. کتابی که برای اولین بار در سال ۱۳۳۵ منتشر شد با ترجمه بی‌همتای محمد قاضی. من آن موقع کلاس ششم یا سال اول دبیرستان بودم و دوازده سال داشتم. کتاب را برایم خریدند و تکلیف شد که این دوجلد هزار و دویست صفحه‌ای را بخوانم (هرچند الان یک کتاب سیصد صفحه‌ای را به زور و ضرب هم محال است بخوانم!) تکلیف خواندن کتاب با لذتی

وافر همراه بود. شاید مقداری از این لذت، خیال‌باف بودن خودم بود که ساعتی در روز را به آن مشغول بودم... عاشق می‌شدم، فارغ می‌شدم، سوار بر اسب می‌تازاندم، در جنگلی گم می‌شدم، با شیری دست و پنجه نرم می‌کردم و پیروز می‌شدم! و وقتی از سینما بیرون می‌آمدم خودم را آدری هیوبنر یا سوفیا لورن فرض می‌کردم که همه دارند نگاهم می‌کنند!

عین دون کیشوت دلامانچا. که در عالم تخیلش به جنگ با آسیاب‌های بادی می‌رود که انگار دشمن غداراند و... «...وقتی کسی را هم پیدا کرد که نام دلبر جانان خود را بپراو گذارد... و لیکن دخترک هرگز از این ماجرا اطلاعی نیافت و هرگز نیز پروای آن

نکرد...». این از دلبر.

و بعد اسبش... «... یا آنکه در هیکل حیوان عیب و نقص بیش از اعضا و جوارح به چشم می‌خورد و با آن که ظاهری غم انگیز داشت...» این هم از اسب. و بعد کلاهخودش... «...اما یکباره متوجه شد که این سلاح فاقد چیز بسیار مهمی است و آن اینکه به جای کلاهخود واقعی پهلوانان کلاه ناقصی بیش ندارد...». با قدری مقوا نواقص کلاه را ساخت... و بعد برای اینکه امتحان کند که کلاهخودش در برابر ضربات شمشیر تاب ایستادگی دارد یا نه تیغ از نیام کشید و دو ضربه بر آن کلاه زد که با همان ضربه اول زحمت یک هفته خود را به هدر داد...». این هم از کلاهخودش.

و بعد مهترش که خود سروانتس در مورد سانکو پانزا مهتر و نوکر دن کیشوت این چنین می‌گوید: «... من معتقدم که در وجود این مهتر عزیز مجموعه لطایف و شیرین کاری‌های حرفه شریف مهتری را که در خلال سطور کتاب‌های بی‌شمار و بی‌معنای پهلوانی به تفرقه یاد شده است یک جا نگاه خیره و لیخند روی لبش از یادم نمی‌رود.

کتاب دن کیشوت یک شاهکار مسلم است و قدرت تخیل و به اجرا درآوردن این تخیل و بخصوص باور کردن تمام این تخیل‌ها و خیال‌بافی‌ها، آنچنان شیرین است که هزار و خرده‌ای صفحه را بی‌وقفه خواندم و آنقدر دوستش داشتم که یادم می‌آید پس از اتمامش دوباره از نو خواندمش.

خوب به یاد دارم بعد از یک ماه و خرده‌ای که از «تکلیف» خواندن کتاب از سوی والدین محترمه گذشته بود، یک روز پدرم گفت داری چه می‌خوانی گفتم دن کیشوت. گفت ای بابا بعد از این همه مدت هنوز تمامش نکرده‌ای؟! گفتم دوباره دارم می‌خوانمش! و هرگز چشم‌های از حدفه درآمده و نگاه خیره و لیخند روی لبش از یادم نمی‌رود. می‌توانم به کتاب‌های دیگری نیز با ذکر نامشان و بی‌اولویت علاقه‌ام اشاره کنم: بیگانه آلبر کامو. هکلبری فین مارک تواین. جای خالی سلوچ محمود دولت آبادی. خروس ابراهیم گلستان. همسایه‌ها احمد محمود. آنا کارنینا تولستوی. مادام بوواری فلوربر.

روایت ابوالحسن داوودی از کتاب‌هایی که جزئی از وجودش شدند

## به وقت پرسه زنی در کتابفروشی‌ها

■ چه پیشنهادی برای مخاطبانی با سلیق متفاوت دارید؟

من معمولاً دو، سه کتاب را همزمان و به شکل موازی می‌خوانم. در این ایام یکسری کتاب‌ها را بازخوانی کرده‌ام از جمله «خاطرات پابلو نرودا» و «خاطرات لئوپیس بونوئل». یکی، دو کتاب هم از گلی ترقی خوانده‌ام که طرفدار سرسخت رمان‌هایش هستم، به خاطر فضای تصویری و همچنین شخصیت‌پردازی جذابی که دارد به سینما خیلی نزدیک است. در ارتباط با حوزه تحصیلی و مورد علاقه‌ام جامعه‌شناسی هم کتاب «توتالیتاریسم» هانا آرنست را می‌خوانم که با توجه به هم‌گذاری آن با فضای امروزی جامعه احتمالاً خواندنش برای مخاطبان جذاب باشد.

■ یک همفکری و مشورت با پدر و مادرهای نسل نو که دوست دارند فرزندان‌شان را کتابخوان بار بیاورند. به هر قیمتی بچه‌ها را با کتاب کاغذی آشنا کنید. تقریباً ۹۵ درصد فضای مطالعاتی من در سال‌های اخیر به کتاب‌های الکترونیکی محدود شده بود. با دچار شدن به گردن درد و مراجعه به پزشک بی‌بردم که چه بی دلیل برای خواندن مطالبی که می‌توانستم آن را در کتاب کاغذی پیدا کنم، به خودم آسیب رسانده‌ام. توصیه می‌کنم فرهنگ کتابخوانی را با لمس کتاب و ورق زدن کاغذ به بچه‌ها یاد بدهید. این سنت اگر قرار نیست جایگزین فرهنگ جدید فضای مجازی شود سعی کنیم حداقل بتوانند اندکی کنار آن باقی بماند.

■ قدر به این کتاب‌گردی و دیدار از کتابفروشی محل پاینده‌ستید؟

یکی از تفریحات جذاب سال‌های نه چندان دور من پرسه زنی در کتابفروشی‌ها و وقت‌گذرانی بین قفسه‌های کتاب بود. موقع برگشت هم همیشه یک بسته کتاب همراهم بود که اگر چه برخی را هنوز هم نخوانده‌ام اما خود این پرسه زنی همیشه برایم جذاب ماند. حتی در شرایطی که عجله دارم وقتی دم کتابفروشی می‌رسم که سابقه و خاطره‌ای برایم دارد، دلم نمی‌آید بی تفاوت از کنارش رد شوم. سرکی می‌کشم و دنبال کتاب‌ها و موضوعات جدید می‌گردم. خیلی از کشف‌هایم برای ساخت فیلم حاصل همین پرسه زنی‌ها بوده. به عنوان مثال «نان، عشق و موتور هزار» در لایه‌ای همین پرسه‌ها و از آشنایی با جوانی گوارسکی و کتاب طنز جادویی «داستان‌های دون کامیو» و بعد «شوهر مدرسه‌ای» سرآغم آمد. تبدیل ادبیات به طنزهای سینمایی را خیلی جاها در کتاب‌های این نویسنده کشف کردم.

■ در ایام کرونا کتابخوانی در خانه شما رونق دارد؟

در کنار تمام مصائب این مرض منقور، فرصت‌هایی ایجاد شد که گاش قدرش را بدانیم. خیلی از ما که با کارهای بیپرده سرمان را شلوغ کرده بودیم و عموماً مطالعه‌مان به آی بوک محدود شده بود و به این نوع مطالعه معتاد شده بودیم دوباره به سمت کتابخانه‌هایمان برگشتیم. شوق خواندن روی کاغذ برایم خیلی جذابتر شده است. این اتفاق را خیلی‌ها بخصوص نسل جوان از جمله پسرمن تجربه کردند و سراغ کتاب‌های کاغذی آمدند. این بازگشت برای خود من خیلی مشغوف‌کننده است. جزء موارد معدودی است که سعی می‌کنم از فضای به وجود آمده راضی باشم.



نرگس عاشوری

خبرنگار

در روایت چگونگی انس و الفت گرفتن با کتاب شاید با قصه‌هایی شبیه به هم مواجه شویم بخصوص در خانواده‌هایی که بستر فرهنگی دارند؛ اما در نقل هر یک از این روایت‌ها اسامی کتاب‌هایی به گوش می‌رسد که هر کدام با خاطراتی خاص و گاه منحصر به فرد به یاد مخاطب گره خورده است. با ابوالحسن داوودی فیلمساز نام آشنای سینما برخی از این خاطرات را مرور کرده‌ایم.

■ کتابخوان شدن ابوالحسن داودی حاصل آشنایی با شخصیتی خاص یا رخدادی قابل توجه است یا این که فضای فرهنگی خانواده ناخودآگاه شمارا با کتاب پیوند زد. از زمان ورود به دبستان در پاسخ به علاقه‌مندی‌ام به مطالعه، پدرم مجله اطلاعات کودکان را آینه شد که بعدها به اطلاعات دختران و پسران تبدیل شد. تمام دوره دبستان این مجله را می‌خواندم. پس از آن با شروع دوره دبیرستان سراغ مطالعه کتاب‌هایی رقمه که برادرهای بزرگترم می‌خواندند: اولین رمان «مگنس» اتل لیل وینچ بود و بعدی «گوژپشت

نوتردام» ویکتور هوگو. با ورود به دبیرستان موضوع مطالعتم جهت‌دار شد و به مسائل سیاسی و اجتماعی گرایش پیدا کردم. «غریب‌دگی» جلال آل احمد را در اول دبیرستان خواندم و در ادامه آثار شریعتی و کتاب‌هایی که گروه‌های سیاسی مبارز منتشر می‌کردند. بعدها به تبع رشته تحصیلی‌ام آثاری غیر از رمان‌های متعدد حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به علاقه‌مندی‌هایم اضافه شد. در واقع نطفه اولیه این شیفتگی حاصل

حمايت پدرم و علاقه برادرانم به مطالعه بود. ■ می‌گویند با خواندن کتاب خوب چیزی در وجود شما می‌ماند و در راه‌های مختلف کمک‌تان می‌کند. کدام کتاب به این شکل در وجود شما نهان شده.

فرزند کوچک خانواده بودم و برادر بزرگترم حدود ۸ سال با من اختلاف سنی داشت. ۵ یا ۶ ساله بودم که کتاب «بینوایان» ویکتور هوگو را برایم می‌خواند. بخش‌هایی را خاصه‌گویی می‌کرد و جاهایی را که برای خودش جذاب و نقطه اوج قصه بود با صدای بلند از روی کتاب می‌خواند. تقریباً تمام صحنه‌های مهم این کتاب را با ریزه کارهایش به خاطر دارم. در روزهای پایانی دوران دانشگاه که همزمان با فضای انقلاب بود مجموعه کتاب‌هایی منتشر شد که در بین آنها آثاری بود که قبلاً در دسترس ما نبود. از بین این کتاب‌ها مجموعه رمانی ۵ تایی بود: «کنسول افتخاری»، «نوشته گرامر گرین»، «خره»

نوشته هریو لوپوریه، «بابرهنه‌ها» نوشته زارها یو استانکو، «مرگ کسب و کار من است» نوشته روبرمرل و «قربانی» اثر نویسنده معروف ایتالیایی گوتز ویت مالاپارته که درباره اتفاقات جنگ جهانی دوم در جنگل‌های سدرسفرلاند بود، مرا جذب خود کرد. تصاویر این کتاب آخری فضای جدیدی را به روی من گشود چنانکه تأثیرش در این سال‌ها بیشتر باقی مانده است. کتاب «مد سال تنهایی» مارکز هم از همین دست کتاب‌هاست که البته هیچ کتابی به لحاظ تأثیرگذاری با آن

برابری نمی‌کند. برای اولین بار در دوران دانشگاه خواندمش. فضاسازی جادویی این کتاب طوری در من حلول کرده بود که تا ۶ ماه در حال و هوای کتاب زندگی می‌کردم. رویاهای شبانه‌ام و تمام فضای ذهنی‌ام را اتفاقات و شخصیت‌های این کتاب پر کرده بودند.

می‌داده دست به بازگویی یکی از آنها می‌زده است. اما نکته دیگری که حیف است به آن اشاره نشود کاربرد این حکایت‌های در گذشته است؛ حکایت‌هایی که بخشی از آنها از طریق فرهنگ شفاهی به ما ایرانیان امروز هم منتقل شده‌اند اما تنها بخشی از ماجرای آنها را می‌دانیم. و از اصل حکایت محروم شده‌ایم. بگذارید مثالی بزنم، وقتی می‌گویم یک کلاغ-چهل کلاغ فقط گمان می‌کنیم بحث بر سر شاخ و برگ دادن به حرف یا ماجرای است. درحالی‌که اصل ماجرا به دلیل این که مکتوب نشده

حضور وزیر فرهنگ و ارشاد و مدیران این حوزه در کتابفروشی‌ها امکان خوبی برای پیدا کردن راه حل است. مشکل یک کتابفروشی برای دیگر کتابفروشی‌ها هم مطرح است و اگر به آنها توجه شود، مسئولان، رسانه‌ها و مردم می‌توانند کاری کنند که کتابفروشی‌ها در شرایط سخت دوام بیاورند. به گفته علمی، اگر رویکردهایی مانند کتاب‌گردی چند بار در سال تکرار شود و محدود به روز کتاب‌گردی در هفته کتاب نباشد، می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته باشد و در نتیجه شناخت مشکلات و یافتن راه حل برای آنها از تعطیلی کتابفروشی‌ها جلوگیری کند.

روزهای متعددی به کتابفروشان، ناشران و دوستداران کتاب، اختصاص داده نشده است، همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ هم از داشته‌های این گروه کاست. در شرایطی که مشکلات اقتصادی و محدودیت‌های بهداشتی برخی از راه‌های ارتباطی برای دسترسی به کتاب را بسته است، می‌توان از فضای مجازی به عنوان روشی امن برای خرید کتاب و رونق بخشیدن به بازار نشر استفاده کرد، شاید این دوره از کتاب‌گردی زمینه‌ای ایجاد کند تا در سال‌های پساکرونا به هویت و رویدادهای اینچنینی، بیشتر توجه شود.

علیرضا رئیس دانا:

در گذشته روزی که شاملو به فروشگاه انتشارات نگاه رفته بود در پاسخ به سؤال دوستدارانش درباره شأن نزول شعر «مرگ نازلی» و «پریا» یا سیمین بهبهانی در آن سال‌ها درباره تاریخ خاصی که شعرش در آن سروده بود، توضیح داده بود

محمد جواد حق شناس:

مردم می‌توانند از راه سفارش تلفنی یا اینترنتی کتاب‌های مورد نظر خود را سفارش دهند و پیک با دپا در روز پنجشنبه تمام کتاب‌های سفارش داده شده را به خانه مردم تحویل می‌دهد

■ اجرای کتاب‌گردی چند بار در سال

مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، همزمان با هفته کتاب، طرح پاییزه کتاب را اجرا می‌کند و در این طرح برای خرید کتاب تخفیف ۲۰ درصدی در نظر گرفته شده است. برخی از ناشران با ارائه کتاب با تخفیف به کتابفروشان در این هفته کمک می‌کنند. سعید رضا علمی، مدیر انتشارات و کتابفروشی بدرقه جاویدان با اشاره به اینکه اعتبار در نظر گرفته شده برای افراد به اندازه خرید یک یا دو کتاب و برای فعالیت یک هفته‌ای کتابفروشی بسیار محدود است، گفت: کتابفروشان ویتترین ناشران هستند و با مشکلات متعددی مواجه‌اند.

## با مطالعه کتاب بضاعت فرهنگی خود را گسترش دهیم

میلاد کبابی  
مدرس آهنگساز و نوازنده پیشکسوت سنتور

اولین کتابی که خواندم «پینوکیو، آدمک چوبی» نام داشت. اثر نویسنده ایتالیایی کارلو کلودی، از زمان ۸ سالم بود و این کتاب سرآغاز عشق و علاقه من به مطالعه شد. البته بعد از آن کتاب‌های بسیاری را دنبال کردم، بویژه

آثار «ژول ورن» نویسنده، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی، کتاب‌هایی همچون رمان معروف «دور دنیا در هشتاد روز» یا اثر علمی «بیست هزار فرسنگ زیر دریا». خواندن این کتاب‌ها برای من مانند یک دانشگاه بود و از آن درس‌های بسیاری آموختم. در واقع کتاب‌های «ژول ورن» دنیای دیگری در ذهن من ایجاد کرد چرا که همیشه یکی از رویاها و آرزوهایم این بود که پیش از ترک دنیا، جهان هستی را ببینم و این انگیزه در من به وجود آمد و همین کار را هم انجام دادم. ناگفته نماند در کنار مطالعه کتاب‌های

فرزنده آقابلی  
نویسنده و جامعه‌شناس

یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود زنی بود به اسم گلین، البته گلین خالی که نه! شد گلین خانم. پیرزن سواد خواندن و نوشتن نداشت اما سینه‌اش پر بود از قصه و

مشهور در فرانسه منتشر می‌شود و کمی بعدتر هم به دیگر نقاط اروپا راه پیدا می‌کند. اما بازگردیم سراغ گلین خانم. گلین، زنی اصالتاً پروچرودی است که سال‌ها قبل ساکن تهران بوده، به گمانم برابر با دهه چهل میلادی. گردآورنده این حکایت‌های داستانی، نویسنده‌ای فرانسوی بوده که حول‌وحوش جنگ جهانی دوم بنا بر مأموریتی ساکن تهران می‌شود؛ به واسطه دوستی‌اش بازنده یاد «جواهرکلام» یا مشدی گلین خانم آشنا می‌شود. این زن هفته‌ای یک مرتبه به محلی که او هم

حکایت، حکایت‌هایی به غایت شنیدنی که آواز-شان به ایران شناس فرانسوی هم رسید و در آخر هم سر از اروپا درآوردند و بارها و بارها خوانده شدند. این یکی- دوسطری که خواندید بخشی از یک قصه نیست؛ مختصری از ماجرای واقعی است که در قالب کتابی بانام «قصه‌های مشدی گلین خانم» سال‌ها قبل به قلم «لارنس پل اول ساتن»، شرق‌شناس و ایران‌شناس

## قصه‌های پیرزن ایرانی که سر از اروپا درآوردند

حضور داشته می‌رفته و به شکل شفاهی دست به روایت داستان‌هایی می‌زده. پیرزن به‌رغم بی‌سوادی‌اش از حافظه‌ای عجیب قوی برخوردار بوده و عجیب‌تر این‌که قدرت روایت جذابی هم در بیان حکایت‌ها داشته است. اما اهمیت این داستان‌ها از چه‌جای است؟ داستان‌هایی که به همت پل ساتن جمع‌آوری و منتشر شده‌اند بخشی از ادبیات شفاهی ایران هستند؛ داستان‌هایی که شاید از جهاتی بتوان آنها را به ضرب‌المثل‌ها هم تشبیه کرد چراکه گلین خانم همواره متناسب با شرایطی که رخ

■ ۰۱۳۶۶هـ.ش:

برگزاری نخستین نمایشگاه کتاب تهران



آمار چاپ بعد از کتاب

■ ۰۱۳۳۲هـ.ش:

ایجاد سومین راسته کتاب در مجاورت دانشگاه تهران: کودتا و شکست دولت مصدق، آغازگر فشار و خفقان علیه ناشران و کتابفروشان در منطقه شاه‌آباد و پراکنده کردن شان از این منطقه بود. واقع شدن دانشگاه تهران (تأسیس: ۱۳۱۳) و تردد استادان و دانشجویان، موجب شد این خیابان، برای ایجاد سومین راسته کتابفروشی در پایتخت، انتخاب شود.



■ ۰۱۳۷۱هـ.ش:

آغاز برگزاری نمایشگاه‌های کتاب استانی در کشور